

• دریافت ۹۸/۰۴/۱۴

• تأیید ۹۸/۱۰/۱۸

روش تحلیل «ماهیت صورت» داستان نقدی بر نظریه «ماهیت صورت» سید بحرآوی

فرامرز میرزایی*

چکیده

نقد داستان در ادبیات عربی، در اواخر قرن بیستم، متأثر از ریخت‌شناسی و ساختارگرایی وارد مرحله نوبنی گشت که به عناصر داستان و شیوه‌های روایت نظر داشت و به موضوع «نگرش هنری» داستان اهمیت کمتری می‌داد. نگرش هنری تجربه‌منحصر به فرد نویسنده از پیچیدگی‌های زندگی است که به «شناخت داستانی» منجر می‌شود و خواننده با درک آن از داستان لذت می‌برد و بینش نوی را تجربه می‌کند. سید بحرآوی در کتاب «الأنواع الثرية في الأدب العربي المعاصر (أجبال وملامح)» با معرفی آثاری گوناگون از نویسندگان دنیای عرب می‌کوشد تا با رهایی از چهارچوب تحلیل‌های از پیش تعیین شده تجربه بشری را که معادل با تجربه زبانی نویسنده است، تحلیل کند. وی این تجربه را که برآمده از محیط عربی است، «ماهیت صورت» (محتوی الشكل = The content of the Form) نامید که با رهایی از وابستگی ذهنی به غرب در پی ارائه یک بینش هنری از تجربه انسان عربی است. آیا روش تحلیل وی در گونه‌های نثری نوآوری دارد؟ و آیا می‌توان از آن برای درک داستان بهره برد؟ آیا این کتاب نقد در رسیدن به این هدف موفق بوده است؟ با روش تحلیلی – توصیفی و با تکیه بر روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، می‌توان نتیجه گرفت که مسئله کتاب «گونه‌های نثر ادبی معاصر»، نه تحلیل ساخت عناصر داستانی و روایت بلکه درک زیباشناسانه روایت از تجربه بشری انسان عربی با ارائه بینش هنری نهفته در شبکه عناصر داستانی است تا ضمن تبیین ویژگی‌ها و روش تحلیل آن، نمونه داستان‌هایی را که دارای محتوای ساخت داستانی با هویت عربی هستند، معرفی کند.

واژگان کلیدی: نقد داستان، «گونه‌های نثر در ادبیات معاصر عرب»، سید بحرآوی.

۱. مقدمه

نقد و تحلیل داستان در برنامه‌های آموزشی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های زبان و ادبیات عربی جایگاهی درخور دارد و در حوزه پژوهش‌های دانشگاهی پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های بسیاری در این باره نوشته شده است؛ با وجود این هنوز استادان ادبیات معاصر عرب از دسترسی به یک منبع آموزشی مؤثر و درخور تأمل برای تدریس نثر عربی معاصر، که حجم گسترده‌ای از آن را نثر داستانی تشکیل می‌دهد، در رنجند، زیرا داستان نوین ادب عربی هم گسترده است و هم پیچیده و هم گوناگون و این سه ویژگی، تحلیل آن را دشوار می‌سازد. کمتر کتابی را می‌توان یافت که بتواند نمایی قابل قبول از نثر معاصر عرب ارائه دهد. در حوزه پژوهشی نیز اگرچه فراوانی منابع پژوهش در این زمینه ارزشمند است اما بیش از آن که برخاسته از تفکر نقدی دنیای عرب باشد، تلاشی برای درک نظریه‌های نقد غربی و مشابه‌سازی نظری آن است.

برای بومی‌سازی نظریه روایت در دنیای عرب تلاش‌های خوبی شده است از جمله می‌توان از آثار عبدالملک مرتاض و ناقد الجزایری نام برد؛ همچنین نوشته‌ها و آثار سید بحرآوی ناقد ادبی و استاد دانشگاه قاهره، که در سال ۲۰۱۸ از دنیا رفت، نمونه دیگری از کوشش‌های ارزشمند برای بومی‌سازی گفتمان روایت به‌شمار می‌رود. وی در دو کتاب «محتوی الشكل فی الروایة العربیة: النصوص المصریة الأولى» (۱۹۹۶) و «الأنواع النثریة فی الأدب العربی المعاصر: أجيال وملامح» (۲۰۰۳) می‌کوشد به تحلیلی درست از تجربه داستانی با هویت عربی دست یابد. کتاب دوم ایشان یعنی گونه‌های نثر در ادبیات معاصر عرب از آن جهت ارزشمند است که وی نقد «ماهیت صورت» (محتوی الشكل) را می‌آزماید و با آن بسیاری از داستان‌های معاصر عرب را تحلیل می‌کند تا خوانش دیگری از آن ارائه دهد. به نظر می‌آید شایسته است که چنین تلاش‌هایی ارزیابی و داوری علمی شوند تا استادان و دانشجویان بتوانند ضمن آشنایی با این گونه کتاب‌ها از روش نقادانه آن‌ها هم بهره ببرند.

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

گسترده‌گی، فراوانی و تنوع گونه‌های نثر در ادبیات معاصر عرب، نقد این نوع ادبی را در درجه نخست اهمیت قرار می‌دهد. از سویی گوناگونی شیوه‌های انواع نثر معاصر عربی موجب سردرگمی در دستیابی به شیوه‌ای بومی و درست در تحلیل این انواع ادبی گشته است؛ از این رو یافتن نمونه‌نقدهایی که راهی برای رسیدن به دانش بومی و متناسب با داستان عربی باشد، مهم می‌نماید. از آنجاکه کتاب «الأنواع النثرية فی الأدب العربی المعاصر: أجيال وملامح» نوشته سید بحرآوی تجربه جدیدی را در تحلیل داستان با توجه به محتوای ساخت داستانی ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد که شایسته بررسی، تحلیل و نقد و ارزیابی باشد.

۱-۲. پرسش‌های اساسی، فرضیه‌ها و روش پژوهش

نویسنده کتاب الأنواع النثرية فی الأدب العربی المعاصر با درک «نگرش هنری» داستان می‌کوشد تجربه راوی را از زندگی پیچیده امروزی تحلیل کند تا خواننده بینش نوی را از طریق درک زیباشناسانه داستان دریافت کند. دستیابی به نگرش هنری داستان و تبیین بینش هنری مرتبط با فضای جهان عرب که بیرون از وابستگی ذهنی به جهان غرب باشد، موضوع اصلی این کتاب نقد است. سید بحرآوی با معرفی آثار داستانی از نویسندگان عرب محتوای آن‌ها را با موقعیت‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی جهان عرب تحلیل می‌کند تا ماهیت عربی محتوای ساختار را نشان دهد. آیا این کتاب نقد در رسیدن به این هدف موفق بوده است؟ آیا روش تحلیل وی در گونه‌های نثری نوآوری دارد؟ و آیا می‌توان از آن برای درک داستان بهره برد؟ مهم‌ترین ویژگی این کتاب در تحلیل و ارزیابی یک متن داستانی چیست و چه معایب و نواقصی دارد؟ این‌ها پرسش‌های اساسی پژوهش حاضرند.

می‌توان چنین پنداشت که سید بحرآوی با طرح نظریه محتوی شکل (محتوای شکل یا ماهیت صورت)^۱ جایگاه درخور «نگرش هنری» را در درک ماهیت عربی

داستان با تحلیل نمونه‌های فراوان نشان می‌دهد. روش تحلیل نویسنده در این کتاب مبتنی بر درک نگرش هنری اثر ادبی است که این نگرش هنری با فلسفه زندگی و ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی جامعه همسویی دارد. بحرآوی تلاش می‌کند تا با تحلیل هنری تجربه زبانی رمان‌نویسان نشان دهد که این تجربه زبانی بیانگر حوادث و جریاناتی است که نسل کنونی مردم عرب آن را تجربه کرده‌اند؛ از این رو نمی‌توان آن را بدون درک عمیق جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی دنیای معاصر عرب تحلیلی زیباشناسانه کرد.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با بهره بردن از تحلیل کمی و کیفی متن و استفاده از پژوهش‌ها و منابع اصلی و فرعی، داده‌های علمی گردآوری شده تا با تحلیل و توصیف آن‌ها براساس نقد عناصر بیرونی (آستانه‌های متن) و نقد عناصر درونی، فرضیه‌ها اثبات یا رد گردد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

عبدالله ابوهیف در کتاب «النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد» با اشاره به آثار سید بحرآوی کتاب وی با عنوان «محتوی الشكل فی الروایة العربیة: النصوص المصریة الأولى» (۱۹۹۶) را در زمره پژوهش‌هایی که به فرم و ساختار رمان اهمیت داده‌اند، می‌آورد (ابوهیف، ۲۰۰۰: ۴۸). کتاب ابوهیف را باید جامع‌ترین کتاب در معرفی و بررسی نوشته‌های مهم در حوزه «نقد داستان» با گرایش‌های نوین نامید. وی مقاله «من أجل نظریة معرفیة لتحلیل الخطاب الروائی العربی» را- از عبدالله إبراهیم (العراق) که در کتاب «المتخیل السردی: مقاربات نقدیة فی التناس والرؤی والدلالة» (۱۹۹۰) چاپ شده است- نخستین اثر در این زمینه معرفی می‌کند (همان: ۱۰) و آثار حمید لحمدانی و محمد سویرتی را در این خصوص قابل توجه می‌داند؛ اگرچه از نظر وی این پژوهش‌ها به شکل گذرا نقد ادبی جدید را در زمنیه داستان بررسی کرده‌اند (همان: ۱۶)

باید کتاب "النقد والإبداع والواقع، نموذج سيد البحراوى" را پژوهشی درخور در این زمینه دانست که گروهی از پژوهشگران کشور مراکش با مقدمه محمد مشبال، استاد نقد، بلاغت و تحلیل گفتمان دانشکده ادبیات دانشگاه تطوان مراکش، در سال ۲۰۱۰ منتشر کرده‌اند. اگرچه این کتاب در ایران در دسترس نیست؛ اما عبدالجبار علمی در روزنامه قدس آن را معرفی کرده است. این کتاب یک مقدمه و چهار فصل دارد. در مقدمه کتاب آقای مشبال «تجربه نقدی سید بحرآوی را ممتاز می‌داند که دربرگیرنده نکات درخوری در حوزه نقد، ادبیات و زندگی است و ارتباط تنگاتنگی با بلاغت به‌عنوان قدیمی‌ترین رکن نقد دارد» (علمی، ۲۰۱۰: ۱۰). در فصل اول این کتاب با بیان ویژگی‌های نقادی سید بحرآوی ایده‌های مهم وی را چنین آورده است: «چالش اصالت و تقلید در نقد عربی؛ بحران ناتوانی ناقدان عرب در ایجاد شیوه نقدی با اصول نظری روشن که قابل اجرا و تطبیق بر متون ادبی باشد؛ ناهمسویی روش‌های نقدی غربی و متون ادبی عربی؛ اهمیت درک زیباشناسانه خواننده عربی و نقش نقد در کمک به خواننده در درک بهتر متن ادبی؛ نیاز به نقد فرهنگی و درنهایت مهم‌ترین اندیشه وی موضوع ماهیت صورت است که وی آن را با اصطلاح نقدی (محتوی شکل) می‌آورد» (همان)؛ البته درباره بحرآوی مقالات اینترنتی و روزنامه‌ای فراوانی نوشته‌اند که بیشتر معرفی عمومی وی است تا نقد و کنکاش علمی آثارش.

در داخل کشور هم در حوزه نقد کتاب‌های مرتبط با داستان، مقالاتی نوشته شده است که مقاله «تحلیل و بررسی کتاب "بنیه النص السردی من منظور النقد الإدبی" نوشته حمید لحمدانی» از احمد رضا صاعدی (۱۳۹۵: ۱۳۵) یکی از آن‌هاست که نویسنده با معرفی کتاب یادشده جایگاه آن را در فضای علمی روایت‌شناسی، نوآوری آن و کانونی‌ترین موضوعات، اهداف، پیش‌فرض‌ها، مبانی نظری و دستاوردهایش را تحلیل می‌کند؛ همچنین است مقاله «تحلیل انتقادی کتاب سیمیائیة النص السردی عبدالهادی فرطوسی» از فاطمه اکبری‌زاده (۱۳۹۶ق: ۲۳۹) که در آن نویسنده با بررسی ویژگی‌های شکلی و محتوایی نتیجه می‌گیرد که اگرچه کتاب در زمینه رویکرد نشانه‌شناسی

تأحدودی موفق بوده است اما ضعف‌های آشکار ساختاری و نگارشی دارد و از بی‌نظمی و پیریشانی در ساختار محتوایی رنج می‌برد؛

همچنین علیرضا کاهه (۱۳۹۶: ۱۶۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد کتاب الروایة العربیة، روجر آلن»، ضمن معرفی کتاب آورده است که «نویسنده در تدوین کتاب از رویکرد تاریخی- نقدی بهره برده است، ابتدا اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی در قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفته، سپس سعی شده با ارائه نمونه‌های داستانی خوانش این متون از اوضاع تبیین گردد. چالشی که کتاب با آن مواجه است عدم پیروی از روشی منظم در تحلیل متون است، امری که سبب شده این کتاب تنها پاسخگوی بخشی از نیاز محققان حوزه رمان عربی باشد و نتوان آن را به‌عنوان مرجعی کامل معرفی نمود»؛ همچنین دانش محمدی و خلیل پروینی (۱۳۹۳: ۱۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی الفنون الأدبیة وأعلامها فی النهضة العربیة الحدیثة» از انیس خوری، ضمن معرفی کتاب و تحلیل آن براساس معیارهای تألیف کتاب آموزشی نقاط مثبت و منفی آن را آورده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که «رویکرد نویسنده در این کتاب رویکرد علمی-فنی و روش نقدی او فنی و جامعه‌شناختی است. از جمله نقاط ضعف کتاب فقدان هماهنگی میان عنوان کتاب و مباحث اصلی آن است. همچنین از جمله نقاط قوت کتاب ارائه روشمند فنون نثری و اعلام آن و دربرگرفتن حجم بالای دیدگاه‌های نقدی و تحلیلی در کنار مسائل تاریخی است».

با وجود این هنوز روش تحلیل ماهیت صورت، که بحرآوی آن را در کتاب گونه‌های نثر معاصر ادبیات عربی به‌کار برده، ارزیابی نشده است. این پژوهش با شیوه جدیدی گفتمان نقدی بحرآوی را در این کتاب نقد و بررسی می‌کند.

۲. نظریه ماهیت صورت

سید بحرآوی در کتاب «محتوی شکل فی الروایة العربیة: النصوص المصریة الأولى» (۱۹۹۶)، نظریه ماهیت صورت را شرح می‌دهد. این کتاب را نیافتیم اما وی در مقاله‌ای با نام «آفاق نقدیة: محتوی شکل (نحو موضوع دقیق لدارسة الادب)» آن را تبیین می‌کند. این مقاله در شماره ۴۵ مجله نقد فصول (چاپ قاهره) در بهار ۱۹۹۳ چاپ شده و بحرآوی برطبق آن، نمونه داستان‌ها را تحلیل کرده است.

وی دو جریان اساسی تحلیل متن ادبی یعنی تحلیل اجتماعی مارکسیستی و تحلیل ساختارگرایی را نقیض هم می‌داند که اولی به مضمون اثر و تفسیر خارجی متن و دومی به اثر زیباشناسانه متن اهمیت می‌دهد (بحرآوی، ۱۹۹۳: ۲۰۴). نظریه پرداز روسی، میخائیل باختین، توانست با ایجاد رابطه بین زبان، متن و جامعه این دو گرایش را به هم نزدیک کند (همان). وی برخلاف نظر مارکسیست‌ها ادبیات و اجتماع را دو عنصر جدا از هم نمی‌داند که یکی بر دیگری تأثیر بگذارد بلکه وی هنر را ذاتا اجتماعی می‌پندارد. تحلیلگر متن ادبی باید شکل به کاررفته را، به مثابه یکی از گونه‌های خالص و ویژه ارتباط اجتماعی، درک کند (همان). بعد از باختین ناقدانی مانند آلتوسر موضوع ایدئولوژی و زبان را هم به این تحلیل افزودند (همان: ۲۰۵): از این رو آلتوسر اصطلاح «ایدئولوژی ساختار» (ایدئولوجیا الشكل) را مطرح کرد (همان). از نظر بحرآوی این «فردریک جیمسون» آلمانی بود که اولین بار به جای اصطلاح ایدئولوجیا الشكل واژه «محتوی شکل»، محتوای ساختار یا ماهیت صورت، را به کار برد (همان)؛ البته نخستین بار اصطلاح محتوی شکل را لوپس هیلمسلف در کتاب مقدمه‌ای بر نظریه زبان استفاده کرد اما جیمسون آن را به حوزه ادبیات منتقل کرد؛ در نتیجه ماهیت صورت یعنی معنای سایه‌ای (المعنی الدلالی) از شکل نوع ادبی براساس شگردهای ادبی و ساختاری به دست می‌آید (همان: ۲۰۶) و منظور از این اصطلاح، آن ارزشی است که روایت به حوادث تاریخی و گفتمان تاریخی

می‌دهد. گفتمانی که موضوع اثر به‌شمار می‌رود؛ زیرا روایت ادبی یک گفتمان بی‌طرف نیست (همان). منظور بحرآوی این است که این نگرش هنری نویسنده است که به حادثه داستانی ارزش شناختی و معرفتی می‌دهد و بدون آن، ماهیت داستان نه قابل درک است و نه ارزش هنری دارد.

اثر هنری فرم معناداری است که درحقیقت نتیجه یک درگیری طولانی بین واژه‌ها و معانی آن‌ها در خارج از متن است و هنرمند با چیدمان زبانی ویژه خود، نگرشی هنری با معنایی ویژه به آن می‌بخشد و شگردهای زبانی فقط بخش کوچکی از متن است که به خواننده در درک این معنا کمک می‌کند (همان: ۲۰۸)؛ در نتیجه محتوای فرم، ماهیت اصلی متن و همان «نگرش هنری» هنرمند است که تحلیلگر با تحلیل زیباشناسانه دلالت‌های معنایی مفردات کشف می‌کند و در هر شرایطی قابلیت کشف معانی متناسب با آن شرایط را دارد (همان). از نظر بحرآوی ماهیت صورت درحقیقت نگرش هنری به مسائل اجتماعی است و متن ادبی بدون این نگرش هنری نمی‌تواند به یک متن ادبی برتر تبدیل گردد؛ به‌همین سبب یک اثر ادبی از جامعه متأثر نیست بلکه یک محصول اجتماعی است (همان: ۲۰۹) و اگر محتوای ساخت یا ماهیت صورت تغییر کند، ساخت هم تغییر می‌کند؛ یعنی ساخت تابعی از آن نگرش هنری و محتوای شکل نوع ادبی است.

از مجموع نوشته‌های بحرآوی می‌توان دریافت که وی محتوای فرم و ساخت را جوهره متن ادبی و مایه شکل‌دهی آن می‌داند و این محتوا دقیقاً همان نگرش هنری است که می‌خواهد حادثه تاریخی را روایت کند و برایش معادلی زبانی و هنری بیافریند. این محتوا باید اصالت داشته باشد؛ زیرا متن ادبی محصولی اجتماعی است، اجتماعی که ماهیت ویژه یک متن را می‌آفریند؛ از این رو می‌توان آن را «ماهیت صورت» نامید.

۳. آستانه‌های متن (نقد بیرونی)

نقد خرده‌گیری و اشکال‌تراشی از یک اثر علمی یا هنری نیست بلکه «علم ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که مانند سایر رشته‌های علمی، قواعد و اصول خاص خود را دارد» (دهقانی، ۱۳۸۶: ۱). نقد هر کتابی تلاشی درخور برای درک آن است و برای درک درست هر کتابی باید زمینه‌های بروز آن مانند نویسنده، فضای حاکم بر کتاب یا گفتمان پژوهشی، انتشارات و عنوان را بررسی کرد که به آن نقد عناصر بیرونی می‌گویند (همان)؛ در اینجا با الهام از ژرار ژنت از آن به «نقد آستانه‌های متن» یاد می‌کنیم. ژنت می‌گوید که متن عریان وجود ندارد و هر متنی پوشش‌هایی دارد که آن را فراگرفته است. وی آن را پیرامتن (Paratexte) می‌نامد (بلعابد، ۲۰۰۸: ۴۴). آستانه‌های متن همان پیرامتن است (نامور مطلق). ژنت پیرامتن را به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌کند که شامل مواردی مانند اندازه کتاب، طرح روی جلد، عنوان‌های اصلی و فرعی، نویسنده و مقدمه نویسنده یا مقدمه‌ای که دیگری نوشته باشد (نک. نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲-۸۹). این آستانه‌های متن به فهم متن و درک درست آن کمک شایانی می‌کنند.

۳-۱. تجربه نقادانه بحراری

سید بحراری در گذشته به سال ۲۰۱۸م، استاد دانشگاه قاهره و استاد مدعو دانشگاه لیون فرانسه و ارزیاب ادبی مصری بود که ده‌ها پایان‌نامه و رساله کارشناسی ارشد و دکتری را در دانشگاه‌های کشورهای عربی راهنمایی کرده است. وی از سال ۱۹۷۹ در مجلات گوناگون دنیای عرب مقالات علمی و سیاسی خود را منتشر کرد (۲۰۱۹: سید_البحراری <https://ar.wikipedia.org/wiki>). در مقدمه کتاب «النقد و الابداع والواقع: نموذج سيد البحراري»، از وی به‌مثابه ناقدی یاد شده است که به ریخت متن بسنده نمی‌کند بلکه آن را یک رفتار اجتماعی به‌شمار می‌آورد (مصری الیوم، شماره ۲۱۳۹، ۲۲/۰۴/۲۰۱۰).

تجربه نقادی بحراوی را باید درخور توجه دانست؛ زیرا هم سواد دانشگاهی دارد و هم داستان‌نویس باتجربه‌ای است که ناقدان به کتاب‌های نقد وی با عناوین «البحث عن المنهج النقدي الحديث»، «محتوى الشكل فى الرواية العربية»، «الحداثة التابعة فى الثقافة المصرية» و «المدخل الاجتماعى للأدب» و داستان‌هایش با عنوان‌های «لیل مدربید»، «شجره أمی» و «هضاب و وديان» توجه کرده‌اند (بدری، ۲۰۱۷: ۱)؛ از این رو وی با توانمندی‌هایی که دارد توانسته است که روش ویژه خود را برای خوانش متون نثر جدید به‌ویژه رمان بیافریند.

۳-۲. فضای گفتمانی

هر متنی در فضای گفتمانی ویژه خود آفریده می‌شود؛ لذا «باید بر شرایط زمانی و مکانی تولید يك اثر یا پیام تأکید کرد که آن را اصطلاحاً تاریخت اثر می‌گویند» (دهقانی، ۱۳۸۶: ۲). بحراوی مطالب کتاب‌های انواع‌النثریة فی الادب العربی المعاصر را در یک ربع آخر قرن بیستم نوشته است (بحراوی، ۲۰۰۳: ۷)، در زمانی که بیشترین کتاب‌های نقد داستان چاپ می‌شد. از فهرست ۴۹۰ جلد کتابی که در «نقد جدید داستان، رمان و روایت در ادبیات عربی» در حوزه نقد ادبی آمده، تعداد ۳۱۳ جلد آن (۶۵٪) در حوزه نقد انواع نثر به‌خصوص داستان است. ۲۸۷ جلد آن‌ها (۹۱٪) در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ م چاپ شده و ۱۷۵ جلد (۶۰٪) فقط در دهه نود میلادی نگاشته شده است (ابوهیف، ۲۰۰۰ م: ۵۳۴-۵۵۴). این آمار نشان می‌دهد که فضای گفتمان نقد در ربع آخر قرن بیستم، به‌ویژه از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ م، گفتمان نقد داستان و روایت است. در چنین فضایی سید بحراوی مجموعه مقالاتی درباره رمان معاصر عرب منتشر و سپس آن‌ها را در کتابی با عنوان انواع‌النثریة فی الادب العربی المعاصر گردآوری و چاپ می‌کند.

در این دوره سه رویکرد متأثر از نظریه‌های غربی درباره تحلیل روایت شکل

گرفت: نقد ساختارگرایی که سیزا قاسم و یمنی عید طرفدار آن بودند؛ دوم نقد روانشناسی که جورج طرابیسی از آن بهره می‌برد و سوم رویکرد ساختارگرایی زایشی که متأثر از نگرش لویس گلدمن و ترکیبی از ساختارگرایی و نقد جامعه‌شناسی بود و محمود امین عالم، حمید لحمدانی و صلاح فضل از آن برای تحلیل داستان استفاده می‌کردند (عیلان، ۲۰۰۶: ح و ط)؛ اما سید بحرآوی در نقد و خوانش داستان، اساس تحلیل خود را بر اصطلاح «محتوی الشكل» (The content of the form)، ماهیت صورت، قرارداد. وی در مقاله‌ای با عنوان «محتوی الشكل نحو موضوع دقیق لدراسة الادب» با بیان خاستگاه زبانشناسی این واژه نقدی به نقل از جیمسون «شکل» را به معنای ساخت داستانی هر نوع ادبی و محتوا را به معنای ماده‌خام اجتماعی یا تاریخی آن می‌داند که به ماده‌خام تاریخی یا اجتماعی، ارزش افزوده هنری می‌دهد (بحرآوی، ۱۹۹۳: ۲۰۶). فهم ماهیت داستان به عواملی که متن را آفریده است، بستگی دارد هم به آفریننده متن و ژرف‌ساخت آن، هم به شیوه‌های هنری، هم به جامعه‌ای که این مواد خام داستانی از آن گرفته شده و حتی به درک زیباشناسانه خواننده از متن هم وابسته است (همان: ۲۰۸)؛ از همین رو گفتمانی که به آفرینش کتاب الانواع النثرية منجر شد، گفتمان تحلیل محتوای ساخت متن ادبی یا ماهیت صورت آن بود که بحرآوی کوشید تا ماهیت ویژه عربی داستان‌های نوشته‌شده را دریابد و تحلیل کند و شناخت ادبی حاصل از آن را در اختیار خواننده قرارداد. این گفتمان ناشی از شرایطی است که در این دوره بر تولید نقد داستانی حاکم بود. در واقع فضای حاکم بر گفتمان نقد در این زمان تلاش برای پی‌ریزی نقد متناسب با داستان عربی از طریق شبیه‌سازی تجربه غربی و بومی‌سازی آن بود. سید بحرآوی با تمسک به واژه نقدی «ماهیت صورت» می‌کوشید تا «داستان با ماهیت عربی» را شناسایی و به خواننده معرفی کند و از تحلیل داستان براساس «وابستگی ذهنی به غرب» (بحرآوی، ۲۰۰۳: ۷) برهاند.

۳-۳. انتشارات و نحوه انتشار

کتاب «الأنواع النثرية في الأدب العربي المعاصر أجيال وملاحم (گونه‌های نثر در ادبیات معاصر عرب: نسل‌ها و نشانه‌ها) نوشته سید بحرآوی از انتشارات «مکتبه الانجولو المصرية» با شماره بین‌المللی ۰-۱۹۶۵-۰۵-۹۷۷ در سال ۲۰۰۳ در قاهره چاپ شده است. از نسخه کاغذی آن فقط گزیده ده صفحه نخست در دسترس است. خود کتاب به شکل الکترونیکی و با آرم اطفال الخلیج (مرکز دراسات وبحوث المعوقین) با آدرس درگاه (www.gulfkids.com/pdf/Nathreah.pdf) در دسترس قرار دارد. در ایران نسخه کاغذی را با جستجو در پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه‌ای ایران (www.lib.ir) فقط در کتابخانه تخصصی ادبیات در شهر قم با آدرس (<https://literaturelib.com>) یافتیم که متأسفانه با تماس‌های مکرر موفق به دریافت این نسخه نشدم؛ بنابراین فقط نسخه الکترونیکی این کتاب در اختیار خوانندگان قرار دارد.

نسخه الکترونیکی کتاب نسبت به نسخه کاغذی مطالب بیشتری دارد که ناشی از چاپ‌های جدید آن است. دو کتاب تا صفحه ۱۹۲ نسخه الکترونیکی و صفحه ۲۵۰ نسخه کاغذی عناوینی مشابه دارند و از آن به بعد نسخه الکترونیکی حدود ۱۱۰ صفحه با عنوان اصلی «أصوات جديدة في الرواية المصرية» اضافه دارد که قابل توجه می‌نماید. باتوجه به در دسترس نبودن نسخه کاغذی و اولیه کتاب در اینجا منبع اصلی بحث و بررسی همان نسخه الکترونیکی در درگاه <http://www.gulfkids.com/pdf/Nathreah.pdf> است.

۳-۴. عنوان کتاب

عنوان کتاب موضوع متن را مشخص می‌کند و آستان مهم متن به‌شمار می‌رود که بر آن احاطه دارد (برهومه، ۲۰۰۷: ۴۵). «الأنواع النثرية في الادب العربي المعاصر أجيال وملاحم(۱)» عنوانی است که طبق تحلیل واژگانی آن ظاهراً باید شامل

گونه‌های نثر در ادبیات نوین عرب باشد. این گونه‌ها شامل رمان، داستان کوتاه، داستانک، خطابه و نمایشنامه است؛ اما عناوین و متن کتاب بیانگر چنین موضوعی نیست بلکه به جز چند مورد اندک تقریباً موضوع اصلی آن داستان بلند یا رمان است. این ناهماهنگی بین عنوان و متن در نگاه نخست ممکن است خواننده را سردرگم کند و نویسنده را متهم سازد که عنوان مناسبی نیافته است؛ ولی درک اصطلاح محتوی شکل (ماهیت صورت) نشان می‌دهد که منظور نویسنده نه معنای همیشگی گونه‌های نثر بلکه سبک‌ها و شگردهای نوشتاری داستان‌نویسان دنیای عرب است که چگونه با شگردها و شیوه‌های گوناگون (شکل: صورت) جریان‌ها و اندیشه‌ها و حوادث تاریخی و اجتماعی دوران معاصر جهان عرب را (محتوا: ماهیت) با نگرش هنری منعکس کرده‌اند. با وجود این به نظر می‌آید که عنوان بی‌نقصی برای این کتاب انتخاب نشده است؛ زیرا واژه «الادب العربی المعاصر» بیانگر شمولیت ادبیات عربی در تمامی کشورهای عربی است لیکن نویسنده تقریباً نمونه‌های تحلیلی خود را از کشور مصر برگزیده است و دوم این که واژه «الانواع» در هر حال بیانگر ژانرهای ادبی هم هست؛ حال آن که نویسنده تقریباً نمونه‌های خود را از داستان بلند و تعداد اندکی داستان کوتاه و بسیار اندک در حدّ دو مورد نمایشنامه انتخاب کرده است. دو واژه اجیال و ملامح نشان می‌دهد که نویسنده در پی معرفی نسل‌های مختلف و ویژگی‌های داستانی آنان است و در حوزه معرفی نسل جدید داستان‌نویسان مصری این عنوان همسویی دارد.

۳-۵. عناوین فرعی کتاب

از ویژگی‌های بارز کتاب الانواع النثرية فراوانی عناوین آن است. ۷۲ عنوان دارد که بیانگر حجم مطالب ارائه شده است، این عناوین دارای نظم و ترتیب روشنی نیستند و تماماً در عرض هم قرار دارند و می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

نخست آن دسته از عناوینی که یا دربارهٔ انواع نثر به شکل کلی و بیان ویژگی‌های آن است یا موضوعی مشخص را مطرح کرده است. تعداد این عناوین کم است: [مسیره "الروایة العربیة" فی مصر إلی التحقق (بحراوی، ۲۰۰۳: ۸)؛ هل صارت الروایة حقًا دیوان العرب؟ (همان: ۱۲)؛ توجهات جدیدة فی القصة المصریة (المعاصر) إطار عام (همان: ۵۷)؛ أصوات جدیدة فی الروایة المصریة (همان: ۱۹۳)؛ قراءة فی ملف أدب السبعینیات (همان: ۱۹۹)؛ جیل روائی جدید فی مصر: الكتابة بدلد الحیاة (همان: ۲۷۵)؛ قراءة فی بعض القصص "الفیومیة" (همان: ۳۰۰)؛ "نموذج" جدید لقصة "الطفولة" (همان: ۱۴)؛ رحلة مع المكان (همان: ۳۰۹)]

دسته دوم عناوینی است که تماماً داستان‌نویسان و آثارشان را معرفی می‌کند و برای هریک عنوانی متناسب با طرح موضوع یا «ماهیت صورت داستانی» برمیگزینند. بحراوی در مجموع آثار داستانی ۵۵ نویسندهٔ دنیای عرب را بررسی کرده که تعداد قابل توجهی از رمان‌نویسان کنونی دنیای عربند و البته بیشتر آنان برای دانشجویان و استادان ایرانی ناشناخته هستند.

عنوان‌های کناریعنوان‌های فرعی این کتاب قابل توجه است؛ زیرا بحراوی با گزینش واژه‌های ویژه و معنادار در پی معرفی محتوای مناسب شکل نوع نثری است که قصد دارد آن را تحلیل و معرفی کند و درحقیقت بیانگر شناختی است که از تحلیل نگرش هنری متن موردتحلیل به دست می‌آید. این همان محتوای شکلی است که بحراوی براساس آن گونه‌های نثری ادبیات معاصر را ارزیابی می‌کند؛ برای نمونه در صفحه ۱۶ در بررسی ادبیات نجیب محفوظ عنوان «الواقع والواقیة فی ادب نجیب محفوظ» آورده است تا نظر خود را در این باره و تفاوت آن را با واقع‌نمایی بیان کند؛ یا در صفحه ۳۶ در بررسی خلیل حسن خلیل، عنوان «دفاعاً عن الروایة التقليدية» آورده تا ویژگی بارز چنین شیوه‌هایی را برای بیان ناهنجاری‌های اجتماعی بیان کند؛ یا در تحلیل رمان خالتي صفیة والدير از بهاء طاهر، اصطلاح «أسطورة سیاسیة» را افزوده

است (همان: ۷۶) تا معناآفرینی این گونه از شکل داستانی را نشان دهد؛ یا در بررسی اثر صنع الله ابراهیم عنوان «قاتلة الذات وثيقة الإدانة» (همان: ۸۹) را برگزیده که بسیار معناآفرین است؛ زیرا «ذات»، عنوان داستان صنع الله ابراهیم و نام شخصیت اصلی آن هم هست تا نشان دهد که شکل داستان ذات صنع الله ابراهیم دربرگیرنده یک محتوای مهم اجتماعی - سیاسی است: کشنده زنی به نام ذات (دلالت بر خود انسانی هم دارد)، سند محکومیت سیاستمداران حاکم هم هست؛ زیرا ذات داستانی مستندگراست که بیانگر مدارک ارزشمند تاریخی و واقعی جامعه سرکوب شده مصری است.

تحلیل عناوین فرعی و فراوان کتاب انواع النثرية نشان می دهد که بحرآوی همچون ناقدی زبردست در پی دستیابی به شناخت داستانی است که از تحلیل نگرش هنری شکل داستان به دست می آید. این همان ایده مرکزی تحلیل داستان در دیدگاه وی است که آن را «محتوای شکل» (ماهیت صورت) نامیده است.

۴. نقد عناصر درونی متن (تحلیل محتوا)

«نقد درونی خود را درگیر مضامین و مطالب می کند و اعتبار مضامین را مورد بررسی قرار می دهد» (پاکتچی، ۱۳۹۵: 141651 <https://www.cgie.org.ir/fa/news/141651>). در تحلیل و ارزیابی هر متنی از جنبه عناصر درونی متن مانند موضوع و محتوای کتاب، محورهای اصلی و نوآورهای آن و روش تحلیل محتوا اهمیت دارد.

۴-۱. موضوع کتاب

موضوع کتاب انواع النثرية، نثر معاصر ادب عربی است. موضوعی که هم از لحاظ تاریخی (بیش از دو قرن) و هم از جهت جغرافیایی (بیش از بیست کشور) و هم از حیث گوناگونی انواع آن و قالب های جدید هنری، گستره بسیار زیادی دارد؛ به همین سبب ارزیابی آن سخت و طاقت فرساست.

موضوعات این کتاب نشان می‌دهد که مطالب فکری و چالش‌های بسیاری در آن مطرح شده است: واقعیت رمان عربی و تبدیل آن به دیوان عرب (بحراوی، ۲۰۰۳: ۸-۱۲)؛ واقع‌گرایی (همان: ۱۶، ۴۱، ۸۱...؛) درگیری فرهنگی شرق و غرب (همان: ۲۸)؛ رمان سنتی (همان: ۳۶)؛ اسطوره و دلالت‌های آن (همان: ۵۰، ۷۶، ۹۷)؛ چالش هنرهای زیبا در جامعه اسلامی (همان: ۵۴)؛ گرایش‌ها و قالب‌های نو در ادبیات داستانی (همان: ۵۷، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۵۷، ۲۹۵)؛ رمان مستند (همان: ۸۹)؛ ادب پایداری در رمان (همان: ۹۵، ۱۶۲، ۲۰۵، ۲۲۸)؛ دردها و مسائل اجتماعی (همان: ۱۰۵، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۶۴)؛ هویت و رمان (همان: ۱۳۱، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۸۹)؛ رمان نوبی و فیومی (همان: ۱۴۹، ۳۰۰)؛ زن در رمان (همان: ۲۲۰) و داستان کودک (همان: ۳۱۴).

۴-۲. مهندسی محتوای کتاب

«زیرمجموعه‌ای که مؤلف، تحقیق خودش را به پرسش‌های کوچکتر تقسیم کرده تا بتواند گزاره بزرگ یا پرسش بزرگ - موضوع - را پاسخ گوید، آن را اصطلاحاً مهندسی تحقیق گویند» (دهقانی، ۱۳۸۶: ۳). شیوه ارائه موضوعات در این کتاب نشان می‌دهد که یک مهندسی ازپیش تعیین شده ندارد. موضوعات محتوایی در عرض هم ارائه شده است و هیچ رابطه علیتی یا سبب و مسببی با قبل و بعد خود ندارد. تنها دو عنوان آغازین کتاب را می‌توان در ترتیب اولویت ارائه قرارداد، بقیه عناوین را می‌توان پس‌وپیش کرد. این امر ضعفی علمی در پژوهش‌های دانشگاهی به‌شمار می‌رود؛ هرچند خواننده را در گزینش دلخواه مطالب در هر بخش از کتاب آزاد می‌گذارد. علت این امر همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، این است که موضوعات این کتاب گردآوری مقالاتی بوده که در مجلات گوناگون نوشته شده و نویسنده بعداً آن را در یک مجموعه گرد آورده است؛ ازاین‌رو داده‌های کتاب از روش نظام منطقی ارائه موضوعات بهره نمی‌برد؛ هرچند غیرمنطقی و مختل هم نمی‌نماید.

اگرچه ارائه کلی موضوعات دارای نظامی شناخته شده نیست؛ اما ارائه هر موضوع از تسلسلی منطقی یا نوعی مهندسی محتوا برخوردار است. این امر موجب درک بهتر متن می‌شود و خواننده هم در فهم آن با پیچیدگی غیرقابل فهم مواجهه نمی‌شود. از آنجاکه کشف، فهم و نقد هسته سخت تحقیق یا همان نظام مهندسی قابل اطمینان، وظیفه اصلی ناقد است (همان)، بحراوی به خوبی توانسته هم خود در تحلیل متن ادبی و ارائه این نظام مهندسی از داستان موفق باشد و هم خواننده و ناقد کتاب الانواع النثرية می‌تواند به صورت تک موضوعی به این نظام ارائه دست یابد؛ به همین جهت ناقد (حتی خواننده آگاه) در درک موضوعات این کتاب دچار چالش ابهام نمی‌شود و قادر است در تحلیل هر موضوعی آن را به بخش‌های کوچک‌تر تبدیل کند؛ مثلاً در موضوع رمان نو با عنوان «توجهات جدیدة فی القصص المصری المعاصر، إطار عام» در صفحه ۵۷، زیرعنوان‌ها به خوبی به بخش‌های جزئی‌تر تقسیم و مهندسی شده است: نخست رمان (الروایه) را به دو شکل سنتی و نو بررسی کرده؛ سپس لیستی از رمان‌نویسان نوگرا با آثار مهم‌شان را آورده (همان: ۵۹)؛ سپس ویژگی‌های مشترک داستان‌نویسان نوگرا را - مانند تمسک به شخصیت اصلی چه مثبت و چه ضد قهرمان، پریش‌زمانی و خیال‌انگیزی واقعیت (ترکیب واقعیت با خیال) و ایجاد سبک زبانی ویژه - بیان کرده است (همان: ۶۰ و ۶۱). آن‌گاه با بررسی مفهوم واقع‌گرایی نوین، موضوع را واقع‌گرایانه تبیین کرده (همان: ۶۲) تا ثابت کند که نگرانی‌های رمان‌نویس نوین عرب همان نگرانی‌های امروز جامعه است که بانگ‌ریش هنری بیان می‌شود. در پایان از یک نقص اساسی داستان‌نویسی مصر یاد می‌کند که به مسائل روانی و روحی جامعه بی‌توجه است (همان: ۶۳).

در بررسی داستان کوتاه شکل و فرم آن را به سه گونه اصلی مثلثی، دایره‌ای و زیگزاگی تقسیم می‌کند (همان: ۶۴) و سپس زبان شاعرانه یا شعرگونه داستان کوتاه را به مثابه یک ویژگی روشن می‌کند و برداشت ناقدان را از اصطلاح ادبی تصحیح

می‌کند (همان). آن‌گاه دو ویژگی ممتاز داستان کوتاه یعنی «تصویر یا مجاز» و «هارمونی» (الایقاع) را می‌کاود (همان: ۶۵) و در پایان ضمن بیان دیگر ویژگی‌های داستان کوتاه همچنان آسیب این گونه ادبی را نبود ارائه هنری موضوعات یا نبود نگرش هنری به آن‌ها می‌داند (همان: ۶۵-۷۰). می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده در مقام تحلیل یک موضوع به شکل مستقل توانمندی خود را در ارائه منطقی و سلسه‌وار یا مهندسی شده مطالب نشان داده است.

۳-۴. تحلیل محتوای کتاب الأنواع النثرية و بررسی تطبیقی نظریه ماهیت صورت

از «تحلیل محتوا» تعاریف گوناگونی می‌کنند. برنارد برلسون آن را یک «روش پژوهشی منظم برای توصیف عینی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه درسی و مقایسه پیام‌ها و ساختار محتوا با اهداف برنامه درسی» تعریف کرده است (معروفی؛ یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳). در تحلیل کیفی محتوا هدف «کشف معنای پنهان موجود در متن است و از یک رویکرد فلسفی تبعیت می‌شود. این رویکرد بیشتر مورد استفاده تحلیلگران انتقادی قرار می‌گیرد» (همان: ۶۹). مقوله‌های نه‌گانه تحلیل محتوا که محورهای اصلی آن به‌شمار می‌رود، عبارت است از: ۱. تبیین موضوع و هدف؛ ۲. ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های استفاده‌شده در متن؛ ۳. تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری؛ ۴. چگونگی ارزش‌گذاری‌ها و استحکام معیارهای اندازه‌گیری؛ ۵. بود یا نبودن استحکام بیانی؛ ۶. به‌کار بردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد؛ ۷. کشف گروه یا طبقه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مخاطب؛ ۸. ارزیابی جهان‌بینی و دیدگاه تولیدکنندگان پیام‌ها و گفتارها؛ ۹. دخالت فکر و رفتار یا جهت‌گیری نویسنده (همان: ۷۲). در تحلیل محتوای کتاب الأنواع النثرية فی الادب العربی المعاصر این مقوله‌ها به شکل ذیل بررسی شده است:

۴-۳-۱. تبیین موضوع و هدف کتاب الانواع النثرية

بحراوی در مقدمه کتابش گفته: «این کتاب که بیشتر آن مقالاتی است که در مدت یک ربع قرن نوشته شده است، می‌کوشد تا ویژگی‌های آثار نثر معاصر عربی را در محدوده داستان بلند و کوتاه و نمایشنامه نشان دهد» (بحراوی، ۲۰۰۳: ۷)؛ زیرا گونه‌های جدید نثر عربی چالشی مهم و پیچیده پیش‌رو داشتند و آن شکل پیوندشان با میراث گذشته از یک سو و با ادبیات غربی از سوی دیگر بود. بحراوی می‌خواست راهی برای خروج از بحران وابستگی ذهنی به الگوی ادبیات سرمایه‌داری غربی بیابد تا شاید رؤیای آنچه وی آن را «محتوای شکل عربی» (ماهیت صورت عربی) نامیده است، محقق کند (همان). او هم روش نوشتاری نویسندگان معاصر عرب را بررسی کرد و هم نگرش هنری آنان به رفتارهای گوناگون جهان عرب را؛ برای همین هم موضوع اصلی کتابش در درجه نخست، محتوای فکری و شیوه‌های نوشتاری نثر معاصر عربی در گونه‌های رمان و سپس در داستان کوتاه و نمایشنامه بود و هدف آن معرفی و ارائه محتوایی شکل نثر معاصر عرب بود که بیانگر ساختار عربی باشد نه ناشی از وابستگی ذهنی به غرب تا بتواند گرفتاری‌های انسان امروزی عرب را با نگرش هنری بنمایاند.

۴-۳-۲. ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های مورد استفاده در متن

همان‌گونه که در تحلیل موضوع کتاب گذشت، داده‌ها و مثال‌های کتاب بسیار زیاد و برای خواننده اندیشمند درخور توجه است. نمونه‌آثاری که بحراوی در این کتاب ارزیابی کرده غالباً کمتر مورد توجه دیگر ارزیابان ادبی قرار گرفته است. وی در این کتاب تقریباً از اکثر رمان‌نویسان معاصر عرب نام می‌برد؛ اما آن دسته از آثار داستانی و نمایشی را تحلیل می‌کند که به نوعی ماهیت عربی را نشان دهد و برخاسته از مشکلات جامعه عرب باشد و استقلال فکری و ذهنی را در طرح آرمان‌ها و مشکلات مردمان عرب رعایت کرده باشد تا به هدف اصلی خود که رسیدن به یک «محتوای ساختار عربی» است برسد.

نمونه نویسندگان و آثار آنان به شرح ذیل است: نجیب محفوظ؛ امین ریان؛ فتحی غانم؛ طیب صالح؛ خلیل حسن خلیل؛ محمد دیب؛ غسان کنفانی؛ أبوالمعاطی؛ أبوالنجا؛ بهاء طاهر؛ صنع الله إبراهيم؛ علاء الدیب؛ ابراهیم أصلان؛ محمد بساطی؛ حیر حیدر؛ جمیل عطیة ابراهیم؛ أحمد الشیخ (لیبی)؛ یحیی یخلف؛ حسن نور؛ ابراهیم حریری (عراقی)؛ رضوی عاشور؛ مرید برغوثی (فلسطین)؛ بدر نشأت؛ محمد عبدالسلام عمری؛ یحیی عبدالله؛ هنریت عبودی؛ می مظفر (عراق)؛ هدی برکات؛ صافیناز کاظم؛ هاله بیطار (فلسطین)؛ درویش اسیوطی؛ شحاته عزیز؛ ابراهیم عبدالحمید؛ جار النبی حلو؛ هاله بدری؛ محمود وردانی؛ نعمات بحیری؛ سلوی بکر؛ فتحی امبابی (لیبی)؛ سهام بیومی؛ احمد زغلول شیطی؛ خالد جویلی؛ محمد عبدالرحمن مر؛ علاء اسوانی؛ صلاح والی؛ نجلاء علام؛ سحر موجی؛ حسنی حسن؛ میرال طحاوی؛ احمد والی؛ عبدالناصر صادق؛ حجاج أدول؛ محمد عبد وارث؛ عزة محمد رشاد و عزة عدلی. شاید کتاب دیگری در دنیای عرب نتوان یافت که آثار این تعداد از نویسندگان عرب را در حوزه نثر معاصر نقد و بررسی کرده باشد.

ارزیابی این نمونه‌های تحلیلی نشان می‌دهد که بیشترین تعداد آن‌ها از کشور مصر و بیشترین حجم داده‌ها در حوزه داستان بلند است؛ یعنی تناسب منطقی نه بین انواع ادبی نثر معاصر وجود دارد و نه در تقسیم جغرافیایی دنیای عرب؛ باوجود این، نگرش هنری و طرح مسائل فکری در داستان و تحلیل درون‌مایه‌های داستانی در ارزیابی نمونه‌های ارائه‌شده قابل توجه است که برخی از این موارد را تنها در این کتاب می‌توان یافت.

۳-۳-۴. تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری

بحراوی می‌کوشد برای اثبات هدفش نگرش مرسوم و کلیشه‌ای به یک موضوع را نپذیرد تا دوباره آن را از زاویه دید جدیدی مطرح کند؛ مثلاً در تحلیل داستان موسم

الهجرة إلى الشمال: قراءة جديدة (بحراوی، ۲۰۰۳: ۲۸)، نویسنده تلاش می‌کند با روش «ماهیت صورت داستان» آن را متناسب با ذات تاریخی و فرهنگی شهری و روستایی سودان تحلیل کند. وی در آغاز می‌نویسد که به دلیل تحلیل این رمان در کلاس از طرف دانشگاه سرزنش شده و ناچار آن را حذف کرده است (همان) و از طرفی دولت سودان هم این رمان را ممنوع‌الانتشار کرده بود. بحراوی می‌خواهد تفسیر نوی از این رمان ارائه دهد که با برداشت مشهور که بیانگر درگیری شرق و غرب است تفاوت دارد: «لازم است که نگاه حاکم بر این رمان که آن را تصویری از درگیری فرهنگی بین شرق با غرب می‌داند رد کنم؛ اگرچه چنین درگیری در رمان وجود دارد و بخشی از لایه‌های عمیق آن به‌شمار می‌رود اما این درگیری تنها بازتابی از یک درگیری عمیق‌تر است که در داخل خود جامعه سودان جریان دارد» (همان: ۲۸). نویسنده نمی‌پذیرد که یک اندیشه خارج از متن، هرچند درست، بر متن داستان تحمیل شود؛ سپس بحراوی برای اثبات سخن خویش داستان را شرح می‌کند. راوی داستان که بعد از ۷ سال تحصیل در انگلستان به وطنش سودان بازمی‌گردد، با شخصیت دیگری به نام مصطفی سعید که مرموز می‌نماید آشنا می‌شود. از اینجا درگیری رمان بین راوی و مصطفی سعید شکل می‌گیرد. نویسنده برای اثبات سخنش بخشی از داستان را می‌آورد که بیانگر لحظه کشف راز مصطفی سعید است. لحظه‌ای که راوی می‌فهمد مصطفی سعید چهره دیگری از چهره عبوس خود وی است (همان: ۲۹)

بحراوی از این مقطع داستان و دیگر نمونه‌های مشابه نتیجه می‌گیرد که ساختار رمان نشان می‌دهد که نبود فیزیکی مصطفی سعید در داستان به معنای نبود مؤثر وی در داستان نیست؛ زیرا مصطفی سعید بخشی از میراث گذشته را به راوی سپرده است: «به‌همین سبب میراث گذشته را گرامی می‌دارد و سنت را جاری و از آن مراقبت می‌کند...». راوی داستان که بیانگر نمونه شرقی داستان است نمی‌تواند خود را تغییر

دهد. وی نیز همان راه مصطفی سعید را ادامه می‌دهد: «من از جایی شروع می‌کنم که مصطفی سعید شروع کرد جز این که من ناچارم و وی با اراده و اختیار خود، این کار را کرد» (همان: ۳۱)؛ لذا در این رمان درگیری بین شرق و غرب نیست بلکه درگیری بیانگر تناقض ذاتی راوی با خود است. ساختار رمان نشان می‌دهد که مصطفی سعید بخشی از چهره‌ی راوی داستان است و بخش دیگر آن واقعیت کشور سودان. هر دو (راوی و واقعیت موجود در جامعه‌ی سودان)، بیانی رمزی برای ارزش‌های ریشه‌دار میراث گذشته و ارزش‌های جدید غربی‌اند که درگیری‌شان در دهه‌ی پنجاه میلادی در جامعه‌ی سودان موجب کشمکش نیروهای فکری جامعه شد (همان: ۳۱). از نظر نویسنده این درگیری در درون روشنفکری روی داده است که نماینده‌ی طبقه‌ی روشنفکر دهه‌ی پنجاه میلادی در میان مردم سودان است؛ در نتیجه رمز شمال و رمز جنوب در این داستان تنها بر اروپا و سودان صدق نمی‌کند بلکه معنای رمزی دیگری دارد و آن خارطوم پایتخت و شهر در برابر روستای با ریشه‌ی فرهنگی کهن است (همان: ۳۲). سرانجام بحرایی با آوردن بخش پایانی داستان نظر خود را ثابت می‌کند: راوی وارد رودخانه نیل می‌شود و نمی‌داند کدام سو برود، به شمال یا جنوب. اگرچه ابتدا خود را به جریان آب می‌سپارد اما با یافتن هوشیارش راهش را به طرف جنوب بر می‌گزیند؛ زیرا می‌خواهد زنده بماند و تسلیم جریان مرگ‌آفرین حاکم نشود (همان: ۳۳). استدلال بحرایی در یافتن منطق درونی داستان طرح نگرش هنری آن به حوادث و رویدادهاست نه تحمیل کردن اندیشه‌ی ناقد بر داستان. در این شیوه‌ی تحلیل روایت، محتوای ساخت داستانی یا ماهیت صورت داستان اصل قرار می‌گیرد.

۴-۳-۴. چگونگی ارزش‌گذاری‌ها و استحکام معیارهای اندازه‌گیری

بحرایی در تحلیل داده‌های خود به روشنی مشخص نکرده که معیارهای ارزش‌گذاری وی کدام است. در مقدمه به شکل کلی و سر بسته اصطلاح «الابداع العربی المعاصر»

را به‌منزله یک معیار اساسی مطرح کرده (همان: ۶) و در تفصیل آن از تجربه داستانی نجیب محفوظ تا تجربه‌های گوناگون دهه هفتاد را نامبرده است. در عنوان «مسیرة الروایة العربیة الی التحقّق»، این معیار ارزش‌گذاری را بیشتر تبیین می‌کند: «رمان مصر در گذر زمان بسیار پربار شده و یکی از عناصر نوگرایی جامعه مصری گذشته است اما معنی مدرنیسم یا نوگرایی چیست؟ و چگونه محقق می‌شود؟» (همان: ۸). وی نوگرایی را در جامعه مصر مانند اکثر کشورهای استعمارزده ناشی از گسست زمان کنونی آن‌ها با میراث گذشته می‌پندارد؛ سپس با تحلیل رویدادهای دوران معاصر مصر از زمان محمدعلی پاشا و تشکیل دولت مدرن با الگوپذیری از فرانسه، علت شکست این تجربه را وابستگی ذهنی به غرب می‌داند که برای توانایی‌ها و امکانات داخلی اهمیتی قائل نبوده است (همان: ۹)؛ لذا در اواخر قرن نوزدهم دو جریان برای احیای داستان‌نویسی مصری شکل گرفت که یکی تلاش می‌کرد با کمک میراث گذشته رمان نو عربی را بیافریند و دیگری می‌خواست با تقلید از نمونه‌های غربی این مهم را به‌انجام برساند و درنهایت جریان دوم بر داستان‌نویسی حاکم گشت (همان: ۹). در این دوره داستان‌نویسانی مانند توفیق حکیم و طه حسین و یحیی حقی در آفرینش نمونه‌های عربی موفق بودند.

بعد از جنگ دوم جهانی سه جریان داستان‌نویسی ظهور کرد: نخست رویکرد واقع‌گرایی و گذر از واقع‌نمایی سطحی‌گرایانه، که غالب رمان‌نویسان دارای این گرایش بودند، و دوم گرایش به کاربرد تجربه تاریخی در داستان و سوم گرایش به کاربرد تجربه توده مردم در داستان بود و هر سه جریان ویژگی‌های هنری نویسنده را مهم می‌شمرد (همان: ۱۱). بحرآوی در پایان نتیجه می‌گیرد که ماهیت ساختار عربی داستان به معنای وجود یک الگوی تعریف شده نیست بلکه فراخوانی برای شکستن الگوهای کلیشه‌ای و معرفی گنجینه زیبای تجربه تاریخی و تجربه قشرهای گوناگون مردم عرب در جغرافیای گسترده جهان عرب، است. تنها «شرط موفقیت آن هم

وفاداری ادیب به تجربه درونی مردم عرب و پرهیز از هیمنه الگوی اروپایی است تا بتوان آن را تجربه داستانی عربی نامید» (همان: ۱۱). می‌توان چنین برداشت کرد که معیار ارزش‌گذاری نویسنده در تحلیل داستان همان وفاداری به تجربه درونی دنیای عرب است که از وابستگی ذهنی و پیروی از نمونه‌های غربی پرهیز کرده و توان نوآوری و اصالت خود را نشان داده باشد.

این امر در تحلیل داستان و نمایشنامه معیار اساسی قرار گرفته است؛ مثلاً در تحلیل نمایشنامه «الباب» از غسان کنفانی که آن را براساس یک اسطوره تاریخی عرب که در قرآن نیز به آن اشاره شده نوشته شده است (همان: ۵۰). بحرآوی در تحلیل این نمایشنامه با استفاده از بخش‌های نمایشنامه باب اظهار می‌دارد که کنفانی از تجربه اسطوره‌ای بهره برده است تا مبارزه اراده فردی را با اراده حاکم جمعی نشان دهد؛ زیرا این مبارزه بین انسان با خدایانش نیست بلکه بین «آزادی فردی و وجدان جمعی است، وجدان جمعی که بر یک ارزش یا اخلاق یا عادت دینی توافق می‌کند و آن را می‌پذیرد... و بین آن و اراده و اختیار فردی تضادی شکل می‌گیرد» (همان: ۵۲). بحرآوی در تحلیل این نمایشنامه با استفاده از میراث گذشته یک تجربه امروزی را نشان می‌دهد که چگونه رفتار مسلط جمعی مانع از اعمال اراده و اختیار فردی و تحول اجتماعی می‌گردد.

۴-۳-۵. بود یا نبود استحکام بیانی

تحلیل‌های بحرآوی از انواع گوناگون نثر معاصر و شیوه‌های نوشتاری آن، استحکامی قابل قبول دارد؛ یعنی او می‌کوشد که خواننده را قانع کند. نویسنده برخی موارد را خیلی کوتاه شرح داده، گویی تمایلی به بیان تفصیلی یک موضوع یا داستان نداشته یا فقط به یادداشتی کوتاه در معرفی نویسنده بسنده کرده است مانند تحلیلی که از کار علاء اسوانی کرده است؛ البته این مقاله قبل از شهرت اسوانی نوشته شده و به‌مثابه یک

معرفی از وی بود؛ عنوان آن هم (علاء الاسوانی مهارة القص الجمیل) است (همان: ۲۷۱) که دو مجموعه از وی را بررسی کرده و سر بسته نوشته که همین دو مجموعه داستانی را دلیلی برای اثبات توانایی علاء الاسوانی دانسته است و در پایان اظهار امیدواری می‌کند که وی به‌عنوان یک نویسنده بزرگ جدید در آینده ظهور کند (همان: ۱۷۲). درکل شیوه بیان بحرآوی استحکام لازم را دارد.

۴-۳-۶. به کار بردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد

بحرآوی در بیان هدفش صادق است و تمامی مواردی را که تحلیل می‌کند در جهت هدفش است. تحلیل‌ها براساس همان تحلیل ماهیت صورت و بیان تجربه ذاتی دنیای عرب است و نمونه‌های تحلیلی در همان راستاست. تنها ایراد ممکن از تلاش نقادانه بحرآوی در تطبیق نظریه ماهیت صورت، گزینش نمونه‌تحلیل‌های فراوان از کشور مصر است که با عنوان کتاب، که دلالت بر کل ادبیات معاصر عرب است، همخوانی ندارد؛ اگرچه این نمونه‌ها برای اثبات یک نظریه قابل توجه است.

۴-۳-۷. کشف گروه یا طبقه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مخاطب

مخاطب عامل اصلی شکل‌گیری یک متن برای ناقد یا نویسنده است؛ زیرا خواننده فاعل خوانای متن هم هست؛ یعنی متن با همکاری نویسنده و خواننده شکل می‌گیرد (ر.ک. بارت، ۱۹۹۲: ۱۱)؛ ازاین‌منظر دریافت مخاطب واقعی متن از درک متن بسیار مهم است. همان‌گونه که بحرآوی تصریح می‌کند این کتاب بیشتر گردآوری مجموعه‌ای از مقالات است که نویسنده آن در طول سالیانی چند در مجلات علمی-ادبی در مصر چاپ کرده است (بحرآوی، ۲۰۰۳: ۸)؛ برای نمونه «صنع الله إبراهيم قاتلة الذات وثيقة الإدانة» و «دفاعا عن الرواية التقليدية قراءة فی رواية «الوارثون»، عنوان مقالاتی هستند که به‌ترتیب در مجله ادب و نقد، شماره ۸۲ به سال ۱۹۹۲ از

صفحه ۱۵ تا ۲۰ و مجله ابداع شماره ۵ در رمضان ۱۴۰۸ قمری در صفحات ۱۹ تا ۲۲ چاپ شده‌اند. دیگر عناوین کتاب هم به همین گونه در مجلات فصول، الابداع، ادب و نقد... به چاپ رسیده است.

مخاطب خاص این مجلات علمی ادبی معمولاً کسانی هستند که در پی درک ادبیات و لذت بردن از آنند و نویسنده نیز به همین منظور مقالات خود را نوشته تا بتواند در این امر خوانندگان را یاری کند. در این مقالات بیش از آن که در پی طرح مطالب تخصصی ریخت‌شناسی و زبانشناسی که از غرب آمده باشد، در پی نقد متن ادبی براساس ذوق ملی است. بحراری می‌کوشد که خود و خوانندگان را از آنچه وی آن را «پیروی ذهنی از سرمایه‌داری (التبعية الذهنية لنموذج الرأسمالی)» نامیده است برهاند (همان) و برای دستیابی به این هدف باید به محتوای ساختار عربی آفرینش ادبی در همه سطوح و زمینه‌ها توجه کند (نحو محتوی شکل عربی او اکثر لإبداعنا علی كافة المستویات وفي مختلف المجالات)(همان). بحراری به دنبال گرایش هنری داستان‌نویسان هر دهه است تا بتواند تقریباً مهم‌ترین «نگرش‌های هنری» (التوجهات الفنية) را در نیمه دوم قرن بیستم به خوانندگان معرفی و برطبق روش ماهیت صورت تحلیل کند.

وی در پی تحقق رمان عربی است که در اولین مقاله این کتاب از آبا عنوان: «مسيرة الرواية العربية في مصر الى التحقق» با بررسی تاریخی رمان نوین عرب یاد می‌کند. این گونه ادبی در سه گرایش محقق شده است: گرایش نخست که گستردگی بیشتری دارد واقع‌گرایی با گذر از ویژگی‌های منفی آن مانند سطحی‌نگری و نادیده گرفتن دردهای فردی است؛ دوم بهره‌گرفتن از تجربه‌های تاریخی به شکل‌های گوناگون؛ سوم استفاده از تجربه‌های روزمره توده مردم با شکل‌های متنوع آن است. این سه تجربه اصیل، رمان‌نویسی عربی را آیینگی می‌کنند.

از چاپ مطالب این کتاب در مجلات علمی - ادبی و نوع نگرش نقدی نویسنده

به‌ویژه طرح نظریه ماهیت صورت و تطبیق آن بر نمونه‌های داستانی می‌توان دریافت که مخاطب خاص این کتاب، آن دسته از روشنفکرانی هستند که دغدغه شکل‌گیری نقدی ویژه و متناسب با رمان اصیل عربی را دارند که در آن به‌جای نگرش یکسان و کلیشه‌ای به رمان و عناصر آن به نگرش‌های هنری و شگردهای طرح اندیشه، که بیانگر ماهیت خویشتن خویش دنیای عرب است، اهمیت می‌دهند.

۴-۳-۸. ارزیابی جهان‌بینی و دیدگاه نویسنده و دخیل بودن فکر و رفتار یا جهت‌گیری او در شیوه نگارش

بحرآوی در همان آغاز جهت‌گیری خود را روشن و آن را اعمال می‌کند. در مقدمه به‌صراحت می‌گوید که در پی تحقق رویای «ماهیت صورت عربی است (همان: مقدمه: ۶) و از طرفی در پی معرفی نسلی است که این ویژگی‌ها را در کار خود رعایت کرده باشد. نوآوری بحرآوی در همین نکته و بیانگر یک جهت‌گیری ایدئولوژیک است. وی در عنوانی با نام «هل صارت الروایة حقا دیوان العرب؟» (همان: ۱۱)، در پاسخی تقریباً طولانی بر این باور است که رمان زاینده جامعه سرمایه‌داری غرب است و به‌رغم این که در دنیای عرب خیلی شکوفا شده و گروهی از رمان‌نویسان عرب می‌کوشند مأموریت درست آفرینش رمان عربی را به‌انجام برسانند اما: «من بر این باورم که هنوز اکثر رمان‌های منتشرشده بیانگر ماهیت عربی نیست و همچنان رمان‌های تقلیدی است که نتوانسته هویت عربی خود را ثابت کند» (همان: ۱۴). وی باور دارد تنها راه پیش روی نویسندگان عرب این است که ابتکار عمل داستان‌نویسی را به‌دست بگیرند و فقط در اندیشه نوآوری و ایجاد محتوای عربی با هویت عربی باشند، در آن صورت رمان، دیوان عرب خواهد شد (همان: ۱۵)

نتیجه

ارزیابی و تحلیل نظریه ماهیت صورت و تطبیق آن در کتاب «گونه‌های نثر معاصر عرب: نشانه‌ها و نسل‌ها» نشان می‌دهد:

۱. سید بحرآوی، نویسنده این کتاب، تجربه نقادانه متمایزی را ارائه می‌دهد. تجربه‌ای که براساس اصطلاح نقدی ماهیت صورت (محتوی شکل) بنا شده و در پی درک ماهیت ویژه داستان عربی و پرهیز از وابستگی ذهنی به غرب است.
۲. از ویژگی‌های بارز کار نویسنده در تطبیق نظریه ماهیت صورت در کتاب انواع النثرية فراوانی نمونه‌های تحلیلی است که موجب فراوانی عناوین فرعی در کتاب شده است. این عناوین به اسامی نسل جدیدی از نویسندگان دنیای عرب اختصاص دارد که دیگر ناقدان دنیای عرب به آنان اهمیتی نداده‌اند.
۳. اگرچه ارائه کلی موضوعات دارای نظامی شناخته شده نیست؛ اما ارائه هر موضوع از تسلسلی منطقی یا نوعی مهندسی محتوا برخوردار است. می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده در مقام تحلیل یک موضوع داستانی و تطبیق نظریه ماهیت صورت بر داستان، توانمندی خود را در ارائه منطقی و سلسه‌وار یا مهندسی شده مطالب نشان داده است.

۴. براساس تحلیل محتوا هدف کتاب انواع النثرية «معرفی و ارائه محتوایی شکل نثر معاصر عرب است که بیانگر ساختار عربی باشد نه ناشی از وابستگی ذهنی به غرب تا بتواند گرفتاری‌های انسان امروزی عرب را با نگرش هنری بنمایاند. سید بحرآوی برای این منظور داده‌ها و مثال‌های بسیاری می‌آورد که بیشترین نمونه تحلیل آن‌ها از کشور مصر و بیشترین حجم داده‌ها در حوزه داستان بلند است. درواقع تناسب منطقی بین انواع ادبی نثر معاصر و تقسیم جغرافیایی دنیای عرب برقرار نشده است؛ باوجوداین، نگرش هنری و طرح مسائل فکری در داستان و تحلیل درون‌مایه‌های داستانی در ارزیابی نمونه‌های ارائه شده قابل توجه است که برخی از این موارد تنها در این کتاب یافت می‌شود.

۵. شیوه‌های استدلال بحرآوی در این کتاب نپذیرفتن نگرش مرسوم و کلیشه‌ای به یک موضوع و یافتن منطق درونی داستان با طرح نگرش هنری آن به حوادث و رویدادهاست، نه تحمیل کردن اندیشه ناقد بر داستان. در این شیوه از تحلیل روایت، ماهیت صورت داستانی اصل قرار می‌گیرد. می‌توان چنین برداشت کرد که معیار ارزش‌گذاری نویسنده در تحلیل داستان همان وفاداری به تجربه درونی دنیای عرب است که از وابستگی ذهنی به غری و پیروی از نمونه‌های غربی پرهیز کرده و توان نوآوری و اصالت خود را نشان داده باشد.

۶. مخاطب خاص این کتاب آن دسته از روشنفکرانی هستند که دغدغه پایه‌ریزی نقدی متناسب با داستان برآمده از دنیای عرب را دارند؛ از این رو نویسنده از همان آغاز کتاب جهت‌گیری خود را روشن و اعمال می‌کند. وی در پی تحقق رؤیای «ماهیت صورت عربی» است و از متونی که بیانگر وابستگی ذهنی به غرب باشد می‌پرهیزد و از طرفی در پی معرفی نسلی است که این ویژگی‌ها را رعایت کرده باشد.

۷. جمع‌بندی کلی از تحلیل نظریه ماهیت صورت در تحلیل داستان در کتاب «الانواع النثرية في الادب العربي المعاصر: ملامح واجيال»، حکایت از آن دارد که کتاب منبعی ارزشمند برای تدریس متون نثر معاصر است و کمک می‌کند تا بتوان شیوه درک متن داستان و فهم نگرش هنری را براساس محتوای ساخت به دانشجویان یاد داد. این امر شاهدهی است بر ارزش ذاتی داستان‌های پربار که توانسته‌اند با نگرش هنری جریان‌های فکری، سیاسی و تاریخی دنیای عرب را نشان دهند؛ زیرا برطبق نگرش نقادانه بحرآوی در این کتاب، ادبیات یک فعل و رفتار اجتماعی است. این نوع خوانش و تحلیل و ارزیابی متون داستانی معاصر عرب موجب می‌شود که دانشجویان با فضای کنونی دنیای عرب و جریانات گوناگون آن آشنا شوند، ادبیات کارکرد اجتماعی خود را نشان دهد و شناخت داستانی مفید حاصل گردد؛

در نتیجه ادبیات به منزله دانشی سودند در اختیار آنان قرارگیرد؛ البته توانمندی مدرس و آگاهی فراوان وی از جریانهای ادبی، فکری، سیاسی و اجتماعی دنیای عرب لازمه تدریس موفق این کتاب است و پیشنهاد می شود در دوره کارشناسی ارشد از این کتاب استفاده گردد.

پی نوشت

۱. محتوی شکل (The Content of Form) را می توان به «محتوای فرم» یا «محتوای ساخت» یا «معنای ساختار» یا همان محتوای شکل ترجمه کرد. به نظرم با توجه به توضیحاتی که خود بحراری در باره این اصطلاح داده است و آن را در این مقاله آورده ام، منظور دلالت معنایی شکل به کاررفته یا نگرش عمیق و پنهانی است که در ماورای روایت یک تجربه تاریخی نهفته است که ماهیت و جوهره اصلی روایت را شکل می دهد؛ از این جهت واژه «ماهیت صورت» را برای معادل این اصطلاح مناسب تر یافتیم.

منابع

- أبوهیف، عبدالله، ۲۰۰۰، النقد الأدبی العربی الجدید فی القصة والروایة والسرد، دمشق: اتحاد کتاب العرب.
- اکبری زاده، فاطمه، ۱۳۹۶، تحلیل انتقادی کتاب سیمیائیة النص السردی از عبداهادی فرطوسی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۴۲، بهار.
- بارت، رولان، ۱۹۹۲، ترجمه منذر العیاشی، حلب: مرکز الانماء الحضاری.
- بحراری، سید، ۲۰۰۳، الانواع النثریة فی الادب العربی المعاصر اجیال وملامح، الجزء الاول، قاهره: مکتبة الانجلو المصریة.
- _____، ۲۰۰۳، الانواع النثریة فی الادب العربی المعاصر اجیال وملامح (۱)، مرکزدراسات وبحوث المعوقین، چاپ الکترونیکی: <http://www.gulfkids.com>.
- _____، ۱۹۹۳، محتوی شکل نحو موضوع دقیق لدراسة الادب، مجله فصول، شماره ۴۵، ربیع.
- _____، ۱۹۹۲، «صنع الله إبراهيم قاتلة الذات وثيقة الإدانة»، مجله ادب و نقد، شماره ۸۲: صص ۱۵-۲۰.

- _____، ۱۴۰۸ق، «دفاعا عن الرواية التقليدية قراءة في رواية «الوارثون»، مجلة الابداع، شماره ۵: صص ۱۹-۲۲.
- برهومه، عیسی عوده، ۲۰۰۷، سیمیا العنوان فی الدرس اللغوی المجلة العربية للعلوم الإنسانية، الكويت، العدد ۹۷.
- بدری، هاله، ۲۰۱۷، سید البحرأوی ناقدًا ومبدعًا، مجله القدس العربی: <http://www.alquds.co.uk>.
- بلعابد، عبدالحق، ۲۰۰۸، عتبات، جیرار جینت من النص الی المناص، الجزائر: دار العربية للعلوم ناشرون.
- دهقانی، رضا، اصول نقد اثر تحلیل محتوا، سایت سازمان تبلیغات اسلامی: <http://old.ido.ir//a.aspx>.
- صاعدی، احمدرضا، ۱۳۹۵، تحلیل و بررسی کتاب بنیه النص السردی من منظور النقد الادبی، پژوهشنامه نقد ادب عربی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۶، شماره ۲: صص ۱۳۵-۱۵۷.
- علمی، عبدالجبار، ۲۰۱۰، النقد والإبداع والواقع: نموذج سید البحرأوی کتاب یکسر حاجز التواصل بین المشرق والمغرب السنة الثانية والعشرون، العدد 6580.
- عیلان، ۲۰۰۶، النقد الجديد والنص الروائی العربی، دراسة مقارنة للنقد الجديد فی فرنسا وأثره فی النقد الروائی العربی من خلال بعض نماذجه، رساله دکتری در دانشگاه منتوری الجزایر، دانشکده زبان و ادبیات: <https://bu.umc.edu.dz/theses/arabe/AILA>.
- کاهه، علیرضا، ۱۳۹۶، بررسی و نقد کتاب الرواية العربية روجر آلن، مجلة پژوهشنامه انتقادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۱۷، شماره ۱، فروردین و اردیبهشت: صص ۱۶۳-۱۷۶.
- محمدی، دانش؛ پروینی، خلیل، ۱۳۹۳، نقد و بررسی الفنون الأدبية و أعلامها فی النهضة العربية الحديثة، مجلة پژوهشنامه انتقادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۱۴، شماره ۳۳، بهمن و اسفند: صص ۱۰۹-۱۲۵.
- معروفی، یحیی؛ یوسفزاده، محمد رضا، ۱۳۸۸، تحلیل محتوا در علوم انسانی (راهنمای عملی تحلیل کتابهای درسی)، همدان: سپهر دانش.
- موقع جريدة مصری اليوم، العدد ۲۱۳۹-۲۲، ابریل ۲۰۱۰: <http://today.almasyalyoum.com>.
- نامور مطلق، بهمن، ۱۳۸۶، ترامتیت مطالعه روابط یک متن با متنهای دیگر، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، زمستان: صص ۹۸-۸۳.
- ویکی بیدیا العربية، (سید البحرأوی): <https://ar.wikipedia.org>

Abstract

The analysis of the "The content of the form" story The content of the Form " theory of Sayed Bahrawi

Faramarz Mirzaie*

The narrative critique of Arabic literature, influenced by morphology and structuralism, entered a new stage in the late twentieth century. At this stage, it was important to elements of narrative stories and narrative styles, but less concerned with the "artistic vision" of the story. The artistic vision is the unique experience of the writer from life, which leads to "story recognition" so that the reader will enjoy the story and gain a new cognition.

Sayed Bahrawi, in the book "Types of Contemporary Arab Prose: Generations and Characteristics", attempts to introduce the various works of the writers of the Arab world.

He analyzes the narrator's experience, which is equivalent to the author's linguistic experience. His way of analyzing a story is beyond the framework of a predefined analysis. He called this experience "The content of the form" which derived from the Arabic environment. Bahrawi wants to give an artistic insight of the Arabic experience by releasing subjective obsessions with the West.

Does his method of analysis have an innovation? And can you use it to understand the story? Has this book been successful in achieving this goal?

By analytical-descriptive method, along with quantitative and qualitative analysis of the content, it can be concluded that the main issue of the book "Types of Contemporary Arab Prose: Generations and Characteristics" is the aesthetic perception of the narrative of the human experience of the Arab man and the presentation of an artistic insight hidden in the network of fictional elements.

Bahrawi in this book explains the characteristics of each story with the form content analysis method, and introduces a sample of many stories that contain the content of narrative making with the Arabic nature.

Keywords: Critique of Story, "Types of Contemporary Arab Prose: Generations and Characteristics", Sayed Bahrawi.

* Professor of Department of Arabic Language and Literature of Tarbiat Modares University.
f_mirzaei@modares.ac.ir